

بسم الله الرحمن الرحيم

امریکای جنایت‌کار؛ تداوم نسل‌کشی غزه از طریق مذاکرات آتش‌بس و پاسخ غیرعملی ایران!

(ترجمه)

طوفان الاقصی و جنگ غزه یک زلزله استراتژیک بی‌سابقه در عرصه استعماری که توسط غرب در جغرافیای اسلامی پس از سقوط خلافت عثمانی در اوایل دهه‌ی سوم قرن گذشته ساخته شده بود، محسوب می‌شود. طوفان الاقصی به نوعی اولین نبرد واقعی بود که فرزندان امت اسلامی علیه خطرناک‌ترین پایگاه استراتژیک استعمار غرب در قلب سرزمین‌های اسلامی، یعنی رژیم صهیونیستی، به راه انداختند. نقش این رژیم و این پایگاه، حفاظت از وضعیت استعماری غرب و تثبیت و تمرکز بر تجزیه و تفرقه‌ای است که دولت‌های ملی مستعمره به عنوان یک واقعیت تلخ برای جلوگیری از وحدت مسلمانان ایجاد کرده‌اند، سپس وضعیت کشمکش جانبی را با این رژیم حقیر، به منظور نابود کردن تلاش‌ها و پنهان ساختن قضیه سرنوشت‌ساز مسلمانان برای از سرگیری زندگی حکم بما انزل الله ایجاد نموده و جهت تغییر و آزادسازی را از جانب استعمار غربی تحریف نموده است.

طوفان الاقصی یک زلزله استراتژیک ویران‌گر بود که تمام افسانه‌های مربوط به قدرت نظامی رژیم صهیونیستی را نابود کرد؛ چنانچه در طی چند ساعت، صدها مجاهد پس از آنکه دیوار آهنین را شکستند و بخش نخبه‌ی ارتش اشغال‌گر را که مأمور تأمین امنیت اطراف غزه بود، درهم کوبیدند، با سلاح‌های کم و سبک شان به شهرک‌های نزدیک به نوار غزه نفوذ کردند و کنترل کامل شهرک‌ها را به دست گرفتند، ماشین‌آلات، زره‌پوش‌ها و تانک‌های اشغال‌گران را به آتش کشیدند و ده‌ها نفر از افسران، سربازان و ساکنان شهرک‌ها را اسیر کردند و مقدار زیادی از اطلاعات نظامی و جاسوسی مهم آن‌ها را به دست آوردند؛ درحالی که رژیم صهیونیستی در وضعیت وحشت‌زده، ضربه نزدیک فلج هم در حوزه نظامی و هم در حوزه سیاسی قرار گرفت.

این زلزله استراتژیک پس‌منظر فرهنگی خود یعنی جنگ فرهنگی غرب را نمایان ساخت و نشان داد که جنگ غرب یک جنگ وجودی است. طبیعت فرهنگی این جنگ باعث شد که آن را جنگی برای کل غرب بدانند و آن را در اولویت‌های اصلی خود قرار دهند؛ به طوری که حتی جنگ روسیه و اوکراین با همه خطراتش به موضوعی حاشیه‌ای تبدیل شد. این امر به وضوح نشان داد که با وجود چالش‌های استراتژیک بزرگی که امریکا در مقابل چین و روسیه با آن‌ها مواجه است، با آن‌هم اسلام و سرزمین‌های آن دغدغه اصلی استراتژیک غرب است؛ زیرا اسلام منبع جایگزین فرهنگی و بزرگترین تهدید استراتژیک برای غرب محسوب می‌شود.

بنابراین، تمام غرب به رهبری امریکا برای دفاع از رژیم اسرائیل (پایگاه امریکا) و دفاع از وضعیت استعماری موجود و نابود کردن مبارزه عقیدوی مهلکی که طوفان الاقصی ایجاد کرد، اقدام کردند. غرب حرکت استعماری خود را تحت بهانه "حق رژیم غاصب در دفاع از خود" پوشاند و حمایت نظامی، مالی و امنیتی غرب و بسیج کردن حمایت سیاسی بین‌المللی برای جنگ غرب و رژیم صهیونیستی علیه غزه انجام شد. امریکا تلاش کرد تا میدان جنگ را کنترل نموده و از گسترش آن جلوگیری نماید تا این زلزله استراتژیک به یک فاجعه استراتژیک غربی و یک تحول عقیدوی هراس‌آور برای غرب تبدیل نشود. بناءً واشنگتن از اجیران، پیروان و وابسته‌گان خود خواست تا میدان جنگ را محاصره نموده و از هر حرکت مخالف منافع استعماری غرب جلوگیری کنند و از رژیم اسرائیل (پایگاه امریکا) در این جنگ علیه مردم غزه حمایت کنند.

لذا غرب با تمام نیروی سیاسی، نظامی، امنیتی، مالی و کینه‌توزی صلیبی خود برای تضمین عدم فروپاشی پایگاه استراتژیک استعماری خود (رژیم اسرائیل) و جلوگیری از وضعیت ایدئولوژیک و خطر پیامدهای آن برای منطقه و جهان وارد عمل شد. این وحشی‌گری و بربریت بی‌سابقه بود که با آن غرب، گذشته‌ی جنگ‌های صلیبی خود را در وحشی‌گری و بربریت دوباره احیا کرد.

در حقیقت جنگ غزه، جنگ صلیبی است که در قرن حاضر به تعویق افتاده و غرب این جنگ را به عنوان پیامی به امت اسلامی ارائه کرد که وی در جایگزینی فرهنگ اسلامی برنامه دارد. نتیجه و محتوای این پیام این بود که قیمت آزادی از استعمار غربی همانا این جنایت‌ها و نسل‌کشی است. سپس آمریکا و کشورهای غربی همراه آن، برای جنگ صلیبی خود تحت نام دفاع رژیم یهود از خودش برنامه‌ریزی کردند و با آماده ساختن تمام امکانات مادی برای تحقق نسل‌کشی و نابود کردن جنگ فرهنگی و پایان دادن به این نبرد در طی چند روز محدود نقشه کشیدند که این جنگ از چند هفته بیشتر نشود و طوری آماده شدند که به دشمنش در طی چند هفته ضربه و حیرت وارد کرده و آن را فلج کند. لذا زمان در این جنگ صلیبی برای نابودی غزه اولین دشمن به شمار می‌رود.

اما جریان جنگ غزه برخلاف پیش‌بینی‌های واشنگتن و غرب پیش رفت، مدت جنگ طولانی شد و هفته‌ها به ماه‌ها تبدیل شد و اکنون جنگ غزه وارد یازدهمین ماه خود شده است. با این جنگ، بحران استراتژیک و مرداب نظامی و خرابی اقتصادی به دلیل هزینه‌های جنگ و بار آن بر بودجه آمریکا که از ابتدا به شدت فرسوده و ورشکسته بود، تشدید یافت.

با این جنگ شکاف داخلی آمریکا و جریان‌های سیاسی متناقض آن و هم‌چنین سیاست خارجی آمریکا که با تقسیمات سیاسی به چندین سیاست تبدیل شده است، به علاوه شرایط پرتنش و فشار انتخابات ریاست جمهوری انفجار کرد. هم‌چنان آمریکا از بیرون شدن وضعیت از تحت کنترل آن و درگیر شدن وی در این جنگ در حالی که در وضعیت بحرانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارد و اقتصاد آن را هدر می‌دهد، ترس دارد. به همین ترتیب بحران داخلی رژیم صهیونیستی نیز منفجر شد و حقارت و ضعف نظامی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی آن آشکار شد؛ چنانچه در داخل سیاسی خود شکاف برداشت و انشعابات سیاستمداران و نظامیان آن در جریان جنگ، به ابزاری برای تخریب خودش تبدیل شد. با طولانی شدن جنگ غزه، بحران غرب و رژیم صهیونیستی (پایگاه آمریکا) تشدید یافت و اختلافات میان حاکمان رژیم و دولت واشنگتن بر سر اهداف جنگ غزه که مبهم و غیرقابل تحقق است، شدت گرفت و جنگ غزه به دلیل پایداری عقیدتی بی‌مثال مجاهدین و مردم دلیرش به نقطه پایان نرسید.

بحران استراتژیک غرب و رژیم صهیونیستی (پایگاه آن) در جریان این جنگ بالا گرفت؛ در حالی که همه این وحشی‌گری و بربریت علیه یک قطعه کوچک زمین محاصره شده صورت گرفته که مساحت نوار غزه تقریباً 1.33 درصد از خاک فلسطین را تشکیل می‌دهد. این وحشی‌گری علیه گروه عقیدتی مؤمن که از نظر مادی امکانات چندانی در برابر دشمن خود ندارند، صورت گرفته است.

این جنگ وحشیانه آمریکا و غرب را از نظر فرهنگی، سیاسی و نظامی عریان و رسوا نموده و حقارت (رژیم پایگاه آن را) آشکار کرد. طولانی شدن این جنگ و استمرار وحشی‌گری و بربریت به یک معضل استراتژیک تبدیل شده که پیامدهای فاجعه‌باری برای موقف بین‌المللی آمریکا و رهبری و فرهنگ آن دارد. خطرناک‌تر از آن، موج فرهنگی بزرگی است که به درون آمریکا رخنه کرده و سرازیر شدن مردم در جاده‌ها و دانشگاه‌ها-پوهنتون‌های آمریکا ساختارهای فلسفی و فرهنگی آمریکا را متزلزل کرده است.

آمریکا و غرب در جریان این نسل‌کشی غزه از بحران رهبری و سقوط شدید آبرویش از لحاظ فرهنگی به شدت آسیب دیده‌اند (با صحنه‌های هولناک کشتارهای غزه؛ نوزادان، کودکان نارس، اطفال، زنان، سال‌مندان و بیماران و زخمی‌ها، بمباران خانه‌ها، مساجد، شفاخانه‌ها، مدارس و خیمه‌های پناهندگان، کشتار و شکنجه اسیران و دفن زنده‌ها) کشتارهایی که به سال نزدیک شده و این جنایات با سلاح‌های غربی و حمایت نظامی غربی و پوشش سیاسی غرب انجام شده است. این شرم فرهنگی غرب پیامدهای خطرناکی در منطقه با شدت انفجار فرهنگی بالا گرفته و در حال افروختن آتش انقلاب شام و بازگشت آن به اوج خود است.

بنابراین، آمریکا و غرب برای پنهان کردن وحشی‌گری و بربریت جنگ غزه و ادامه نسل‌کشی غزه به ترفندهای سیاسی پیچیده نیاز دارند. بنابراین، سیاست واشنگتن و شیوه آتش‌بس‌های مسموم و مذاکرات ماراتنی برای خرید زمان برای ادامه نسل‌کشی اتخاذ

شد. همراه با آن تبلیغات رسانه‌ای گسترده و تحلیل‌های تکراری برای بزرگنمایی اختلافات بین واشنگتن و رژیم صهیونیستی به منظور تلاش آمریکا برای دور کردن خود از نسل‌کشی غزه و نسبت دادن آن به رژیم صهیونیستی اقدام نمود.

واشنگتن از نظام سیسی، شیخ قطر و اردوغان برای مدیریت مذاکرات و ادامه آن استفاده کرد و مذاکرات مستقیم در دوحه و قطر و قاهره و همچنین مذاکرات پشت پرده در انقره برای خرید زمان برای غرب و رژیم صهیونیستی بود تا شاید راهی برای خروج از بحران کشنده خود پیدا کنند. دوره‌های مختلف مذاکرات در قاهره و دوحه ادامه یافت و صحبت درباره آن‌ها نسل‌کشی غزه را پوشش داد.

بنابراین، رژیم‌های قاهره، قطر و انقره مسئول چرخش نسل‌کشی غزه از طریق مذاکرات آتش‌بس سمی آمریکا هستند که هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد. صحنه سیاسی را با چنین مذاکراتی پر کردند تا توجه عموم را از دریاهای خون و تکه‌های بدن زیر آواره‌های غزه منحرف کنند.

آتش‌بس‌های سمی آمریکا و مذاکرات بی‌نتیجه آن سیاست آمریکا در نسل‌کشی غزه و خرید زمان برای ادامه آن است. آمریکا تمام تلاش‌ها برای توقف نسل‌کشی غزه را با استفاده از وتو در شورای امنیت بین‌المللی خود مانع شد. این موضوع مربوط به بخش سیاسی و تدبیرهای فریبکارانه مذاکرات آتش‌بس سمی آمریکا است.

در بخش نظامی، تحرکات شیطانی ایران و پیروان و وابستگان آن در لبنان، عراق و یمن و نهایتاً نظام آخوندی تهران، برای جلوگیری از تحرک نیروها و پاسخ به دعوت‌های کمک نظامی به غزه، به منظور اجرای فریب تأمین و حمایت از مردم غزه و نشان دادن این‌که آن‌ها در وضعیت کامل سیاسی و نظامی و استراتژیک بی‌پناه و رها شده نیستند، انجام شد. این تحرکات نظامی فریبکارانه برای پوشاندن رسوایی و ضعف رژیم صهیونیستی و بازنمایی آن به عنوان جنگجویی که در چندین جبهه می‌جنگد می‌باشد؛ در حالی که وی در همین قطعه زمین غرق شده و رسوایی نظامی آن به وضوح نمایان است.

نظام آخوندی تهران به‌طور معمول در خدمت شیطان بزرگ و پروژه‌های استعماری آمریکا در منطقه (مانند کمک به آمریکا در اشغال عراق و افغانستان، ایجاد بهانه برای استقرار نیروها و پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، ایجاد تفرقه مذهبی بین مسلمانان) بر علاوه پیروان آن در لبنان، یمن و عراق است که خوش‌خدمتی آمریکا را دارند.

بنابراین، نظام آخوندی تهران به مدیریت نسل‌کشی غزه از طریق جار و جنجال‌های میان‌خالی و تهدیدات بی‌پایان پرداخته است که هیچ‌گاه عملی نمی‌شود و اگر هم انجام شود، بر اساس سقف تقاضای منافع آمریکا و زمان‌بندی واشنگتن، به نفع سیاست‌های استعماری آمریکا در منطقه و امنیت رژیم صهیونیستی است.

اینست امریکای جنایت‌کار که اکنون در مقابله با اسلام و پیروانش با بحران استراتژیک و فرهنگی مواجه شده و دیگر راهی جز وحشی‌گری و بی‌رحمی به خود نمی‌بیند که غزه میدان آن است. رژیم‌های خائن که لکه ننگ هستند در مصر، قطر، ترکیه، ایران و همراهان و وابستگان آن‌ها در لبنان، یمن و عراق ابزارهای آن در پیاده‌سازی وحشی‌گری و چرخش نسل‌کشی غزه هستند و امریکا است که کنترل این رژیم‌های مزدور را در دست دارد و آن‌ها را برای خدمت به منافع استعماری خود به حرکت درمی‌آورد.

بناءً سوال اینست؛ آیا وقت آن نرسیده که ارتش‌های مسلمانان به حرکت درآیند و زنجیر کفر و این تاج و تخت‌های خائنانه و ننگین را بشکنند و امت را از شر آن‌ها آزاد سازند و به ندای ربانیون مخلص و آگاه لبیک گفته تا اسلام را یاری نمایند؟ آیا زمان آن نرسیده که خلافت امت را برپا کنند و تمامی سرزمین‌های اسلامی را از ناپاکی صلیبی‌ها و سگ‌های آنان که مورد غضب الله متعال قرار گرفته‌اند، پاک سازند؟!

﴿وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُم فِى الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ [انفال: 72]

ترجمه: اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید.

نویسنده: مناجی محمد

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

15 صفر 1446 ه.ق.

20 اگست 2024 م.

مترجم: مصطفی اسلام